

مجوسیان از مشرق زمین

¹ و چون عیسی در ایام هیروдіس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: ² کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم. ³ اما هیروдіس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. پس همه رؤسای گهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که: مسیح کجا باید متولد شود؟ ⁵ بدو گفتند: در بیت لحم یهودیه، زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ⁶ و تو، ای بیت لحم، در زمین یهودا، از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.

⁷ آنگاه هیروдіس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ⁸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: بروید و از احوال آن طفل بدقت تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم. ⁹ چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ¹⁰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ¹¹ و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کُنْدُر و مُر به وی گذرانیدند. ¹² و چون در خواب وحی به ایشان رسید که به نزد هیروдіس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرار به مصر و قتل اطفال

¹³ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. ¹⁴ پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد و تا وفات هیروдіس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که: از مصر پسر خود را خواندم.

المجوس يسجدون ليسوع

¹ وَلَمَّا وُلِدَ يَسُوعُ فِي بَيْتِ لَحْمِ الْيَهُودِيَّةِ فِي أَيَّامِ هِيرُودُسَ الْمَلِكِ إِذَا مَجُوسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قَدْ جَاءُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ قَائِلِينَ: «أَيْنَ هُوَ الْمَوْلُودُ، مَلِكُ الْيَهُودِ؟ قَائِلَاتِنَا رَأَيْنَا نَجْمَهُ فِي الْمَشْرِقِ وَأَتَيْنَا لِنَسْجُدَ لَهُ.» ³ فَلَمَّا سَمِعَ هِيرُودُسُ الْمَلِكُ اضْطَرَبَ وَجَمِيعُ أُورُشَلِيمَ مَعَهُ. ⁴ فَجَمَعَ كُلَّ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَكُتِبَةِ الشَّعْبِ وَسَأَلَهُمْ: «أَيْنَ يُولَدُ الْمَسِيحُ؟» قَالُوا لَهُ: «فِي بَيْتِ لَحْمِ الْيَهُودِيَّةِ، لِأَنَّهُ هَكَذَا مَكْتُوبٌ بِالنَّبِيِّ: ⁶ «وَأَنْتِ، يَا بَيْتَ لَحْمِ، أَرْضَ يَهُودَا، لَسْتَ الصَّغْرَى بَيْنَ رُؤَسَاءِ يَهُودَا، لَأَنَّ مِنْكَ يَخْرُجُ مُدَبِّرٌ يَرْعَى شَعْبِي إِسْرَائِيلَ.»

⁷ حِينَئِذٍ دَعَا هِيرُودُسُ الْمَجُوسَ سِرًّا وَتَحَقَّقَ مِنْهُمْ زَمَانَ النَّجْمِ الَّذِي ظَهَرَ. ⁸ ثُمَّ أَرْسَلَهُمْ إِلَى بَيْتِ لَحْمٍ وَقَالَ: «اذهَبُوا وَافْحَصُوا بِالتَّحْقِيقِ عَنِ الصَّبِيِّ، وَمَتَى وَجَدْتُمُوهُ فَأَخْبِرُونِي لِكَيْ أَتِيَ أَتَا أَيْضًا وَأَسْجُدَ لَهُ.» ⁹ فَلَمَّا سَمِعُوا مِنَ الْمَلِكِ دَهَبُوا. وَإِذَا النَّجْمُ الَّذِي رَأَوْهُ فِي الْمَشْرِقِ يَتَقَدَّمُهُمْ حَتَّى جَاءَ وَوَقَفَ قَوْفُ حَيْثُ كَانَ الصَّبِيُّ. ¹⁰ فَلَمَّا رَأَوْا النَّجْمَ قَرَحُوا قَرَحًا عَظِيمًا جِدًّا. ¹¹ وَأَتَوْا إِلَى الْبَيْتِ وَرَأَوْا الصَّبِيَّ مَعَ مَرِيَمَ، أُمِّهِ، فَحَرَّوْا وَسَجَدُوا لَهُ، ثُمَّ قَتَحُوا كُنُوزَهُمْ وَقَدَّمُوا لَهُ هَدَايَا: ذَهَبًا وَلَبَنًا وَمُرًّا. ¹² ثُمَّ إِذْ أَوْحَى إِلَيْهِمْ فِي جُلْمِ أَنْ لَا يَرْجِعُوا إِلَى هِيرُودُسَ انْصَرَفُوا فِي طَرِيقٍ أُخْرَى إِلَى كُورَتِهِمْ.

الهروب الى مصر

¹³ وَبَعْدَمَا انْصَرَفُوا إِذَا مَلَاكُ الرَّبِّ قَدْ ظَهَرَ لِيُوسُفَ فِي جُلْمٍ قَائِلًا: «قُمْ وَخُذِ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ وَاهْرُبْ إِلَى مِصْرَ وَكُنْ هُنَاكَ حَتَّى أَقُولَ لَكَ، لِأَنَّ هِيرُودُسَ مُرْمِعٌ أَنْ يَطْلُبَ الصَّبِيَّ لِيُهْلِكَهُ.» ¹⁴ فَقَامَ وَأَخَذَ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ لَيْلًا وَانْصَرَفَ إِلَى مِصْرَ. ¹⁵ وَكَانَ هُنَاكَ إِلَى وَقَاةِ هِيرُودُسَ، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ مِنَ الرَّبِّ بِالنَّبِيِّ الْقَائِلِ: «مِنْ مِصْرَ دَعَوْتُ ابْنِي.»

مذبحة الأطفال في بيت لحم

¹⁶ حِينَئِذٍ لَمَّا رَأَى هِيرُودُسُ أَنَّ الْمَجُوسَ سَخَرُوا بِهِ غَضِبَ جِدًّا، فَأَرْسَلَ وَقَتَلَ جَمِيعَ الصِّبْيَانِ الَّذِينَ فِي بَيْتِ لَحْمٍ وَفِي كُلِّ نَحْوِهَا، مِنْ ابْنِ سَنَتَيْنِ قَمَا دُونَ، بِحَسَبِ الزَّمَانِ الَّذِي تَحَقَّقَهُ مِنَ الْمَجُوسِ. ¹⁷ حِينَئِذٍ تَمَّ مَا قِيلَ بِإِزْمِيَا النَّبِيِّ الْقَائِلِ: ¹⁸ «صَوْتُ سَمِيعٍ فِي الزَّامَةِ، نَوْحٌ وَبُكَاءٌ وَغَوِيلٌ كَثِيرٌ: رَاجِلٌ تَبْكِي عَلَى أَوْلَادِهَا وَلَا تُرِيدُ أَنْ تَنْعَزَى لَأَنَّهُمْ لَيْسُوا بِمَوْجُودِينَ.»

الرجوع من مصر

¹⁹ قَلَمًا مَاتَ هِيرُودُسُ إِذَا مَلَكَ الرَّبُّ قَدْ ظَهَرَ فِي حُلْمٍ لِيُوسُفَ فِي مِصْرَ ²⁰ قَائِلًا: قُمْ وَخُذِ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ وَاهْبِ إِلَى أَرْضِ إِسْرَائِيلَ، لِأَنَّهُ قَدْ مَاتَ الَّذِينَ كَانُوا يَطْلُبُونَ نَفْسَ الصَّبِيِّ. ²¹ فَقَامَ وَأَخَذَ الصَّبِيَّ وَأُمَّهُ وَجَاءَ إِلَى أَرْضِ إِسْرَائِيلَ. ²² وَلَكِنْ لَمَّا سَمِعَ أَنَّ أَرْخِلَاوُسَ يَمْلِكُ عَلَى الْيَهُودِيَّةِ عَوَّضًا عَنْ هِيرُودُسَ، أَبِيهِ، خَافَ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى هُنَاكَ، وَإِذْ أُوحِيَ إِلَيْهِ فِي حُلْمٍ انْصَرَفَ إِلَى تَوَاجِي الْجَلِيلِ. ²³ وَأَتَى وَسَكَنَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا نَاصِرَةُ، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالْأَنْبِيَاءِ: "إِنَّهُ سَيُدْعَى نَاصِرِيًّا".

¹⁶ چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سُخریه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ¹⁷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: ¹⁸ آوازی در رame شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.

بازگشت از مصر

¹⁹ اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: ²⁰ برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند. ²¹ پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد. ²² اما چون شنید که آرکلاؤس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی نازل شد و، به نواحی جلیل برگشت. ²³ و آمده در بلده‌ای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که: به ناصری خوانده خواهد شد.